

جنبش میان‌نژادی بهائی و روشنفکران سیاه‌پوست: نمونه‌ی دابلویو. ای. بی.

دوبوا

کریستوفر باک

درآمد: این مقاله روابط دابلویو. ای. بی. دوبوا با دین بهائی از سال ۱۹۱۰ تا سال ۱۹۵۳ را بررسی می‌کند.^۱ بخش‌های اول و دوم بر رابطه‌ی عبدالبهاء (۱۹۲۱-۱۸۴۴) و دوبوا تمرکز دارد، در حالی که بخش سوم با بررسی مستندات عضویت نینا دوبوا در جامعه‌ی بهائی نیویورک به ارتباط غیرمستقیم دوبوا با این گروه می‌پردازد. بخش چهارم به وقایع‌نگاری جلسات بهائی شهر نشویل در سال ۱۹۳۷ اختصاص دارد، جلساتی که گویا مبتنی بر تفکیک نژادی بوده است. بخش پنجم با نگاهی به تماس‌های بعدی دوبوا با بهائیان به این بررسی خاتمه می‌دهد. دوبوا ابتدا مجذوب تعالیم بهائی دربارهی وحدت میان‌نژادی شد — و در ستون "مردان ماه" خود با درج عکس تمام صفحه‌ای از عبدالبهاء با شرح و تفصیل به معرفی او پرداخت — اما بعدها آزرده‌خاطر شد و در سرمقاله‌ی نشریه‌ی بیتسبورگ کوریر به انتقاد علنی از جنبش بهائی پرداخت. منابع دست اول موجود در گزارش‌های مطبوعات، اسناد بهائی، و بایگانی مکاتبات اعضای جامعه‌ی بهائی و دوبوا نشان می‌دهد که آزرده‌گی دوبوا ناشی از اطلاعات نادرست بوده است.

مقدمه

درباره‌ی نژاد و میراث برتری سفیدپوستان باید بگویم که بی‌تردید وقتی تاریخ، یعنی تاریخ واقعی این کشور را بنویسند، به گواهی مخالفت بهائیان با نژادپرستی، آیین بهائی را یکی از خمیرمایه‌های قرص نان آمریکایی به شمار خواهند آورد که ورآمدن قرص نان دموکراتیک را ممکن ساخت (کرنل وست، استاد مطالعات آمریکایی آفریقایی و دین، دانشگاه پرینستون، فوریه‌ی ۲۰۱۲).^۱

در نیمه‌ی نخست قرن بیستم، "جنبش بهائی" شمار زیادی از روشنفکران سیاه‌پوست، از جمله دابلویو. ای. بی. دوبوا (۱۹۶۳-۱۸۶۸؛ تصویر شماره‌ی ۱) را که مجذوب عقیده و عمل بهائیان به "تفاهم نژادی" (روابط نژادی آرمانی)

۱ این مقاله برگردان اثر زیر است:

Christopher Buck (2012) The Interracial 'Baha'I Movement' and the Black Intelligentsia: The Case of W. E. B. Du Bois, *Journal of Religious History*, vol. 36, no. 4, pp. 542-562.

کریستوفر باک فارغ التحصیل دوره‌های دکترای مطالعه‌ی ادیان (دانشگاه تورنتو) و حقوق (دانشکده‌ی حقوق تامس ام. کولی) است. از او ۵ کتاب و بیش از ۱۰۰ مقاله‌ی پژوهشی منتشر شده است.

شده بودند، متأثر ساخت.^۲ دکتر مارتین لوتر کینگ جونیور درباره‌ی دوبوا چنین می‌گوید: "به فرزندان خود خواهیم گفت تنها افلاطون و ارسطو فیلسوف نبودند بلکه جهان فیلسوفانی همچون دابلیو. ای. بی. دوبوا و آلن لاک را هم به چشم دیده است."^۳ یکی از وجوه ناشناخته‌ی زندگی دوبوا علاقه‌اش به دین بهائی است که از سال ۱۹۱۲ با سفر عبدالبهاء (۱۸۴۴-۱۹۲۱)، پسر ارشد و جانشین پیامبر و بنیانگذار آیین بهائی، بهاء‌الله (۱۸۹۲-۱۸۱۷)، به آمریکا شروع شد. هرچند این دو غول روشنفکر—"افلاطون و ارسطو"ی سیاه‌پوست— هر دو به دین بهائی علاقمند شدند ولی واکنش‌های متفاوتی نشان دادند: لاک در سال ۱۹۱۸ بهائی شد، در حالی که دوبوا، در سال ۱۹۳۷، به‌طور علنی از سیاست نادرالوقوع بهائیان در ایالت‌های جنوبی انتقاد کرد. بر اساس این سیاست، برای سفیدپوستان و سیاه‌پوستان علاقمند به اصل بهایی "تفاهم نژادی" به‌طور موقت جلسات جداگانه برگزار می‌شد اما هدف نهایی این جلسات، متحدساختن دائمی و کامل این دو گروه در داخل جامعه‌ی بهائی بود که با اهداف صریح بهائیان مبنی بر تقویت هماهنگی میان‌نژادی، از جمله تشویق ازدواج میان‌نژادی، همخوانی داشت.

علاقه‌ی دابلیو. ای. بی. دوبوا به جنبش میان‌نژادی بهائی



تصویر ۱: دابلیو. ای. بی. دوبوا (بوستون، ۱۹۰۷)

MS 312, W. E. B. Du Bois Papers, Special Collections and University Archives, University Libraries, University of Massachusetts Amherst, Massachusetts

در سال ۱۹۱۰، لویی جی. گرگوری (۱۸۷۴-۱۹۵۱)، وکیلی آمریکایی و آفریقایی تبار که ساکن واشنگتن دی سی بود، کتابی درباره‌ی دین بهائی را برای دابلیو.ای.بی. دوبوا فرستاد.^۴ در سال ۱۹۱۱، احتمالاً دوبوا برنامه‌ی بهائیان در نخستین کنگره‌ی جهانی نژادها (لندن، ژوئیه‌ی ۱۹۱۱) را از نزدیک تماشا کرد. دوبوا به عنوان یکی از نمایندگان حاضر در این کنگره درباره‌ی "نژاد سیاه در ایالات متحده‌ی آمریکا"^۵ سخنرانی کرد، و "شورای بهائیان واشنگتن"^۶ برنامه‌ای را با عنوان "جنبش بهائی"، که شامل لوحی از عبدالبهاء بود، ارائه داد.^۷ بعدها دوبوا گفت، "عبدالبهائیان ایرانی را به یاد می‌آورم. در سال ۱۹۱۲ در نیویورک با من دیدار کرد."^۸

در شماره‌ی ژوئن ۱۹۱۲ نشریه‌ی *کرایسیس*، دوبوا از "جهان‌شمول‌گرایی ملایم و شیرین عبدالبهاء" در سخنرانی افتتاحیه‌ی چهارمین کنفرانس سالانه‌ی انجمن ملی ترقی رنگین‌پوستان در شیکاگو یاد کرد: "آغاز و اوج این جلسه‌ی به‌یادماندنی سخنرانی عبدالبهاء بود و سخنرانی پایانی توسط جولوس رُزنوالد ایراد شد. عجیب نیست که در تالار جای سوزن انداختن نبود و هزار نفر از ورود به تالار بازماندند."^۹ از آن پس دوبوا به تماس با بهائیان نامدار ادامه داد: "آقای دوبوا اطلاعات زیادی درباره‌ی آیین بهائی داشت و با رهبران آمریکایی آن آشنا بود. در واقع، همسرش مدتی عضو جامعه‌ی بهائی بود."^{۱۰} در نامه‌ای به میریام هنی، مورخ ۲۵ فوریه ۱۹۱۴، دوبوا از احترام عمیق خود به عبدالبهاء یاد می‌کند:

از نامه‌ی پُر مهر نوزدهم فوریه‌ی شما بسیار سپاسگزارم. متأسفانه به وحی الهی چندان عقیده‌ای ندارم. برای عبدالبهاء احترام فراوانی قائلم و از دیدار شما و آقای هنی در سفرم به واشنگتن بسیار شادمان خواهم شد.^{۱۱}

در سال ۱۹۳۱، دوبوا نامه‌ای به کُرالی فرنکلین کوک (۱۸۶۱-۱۹۴۲) نوشت، که استاد دانشگاه هاوارد، از بنیان‌گذاران انجمن ملی زنان رنگین‌پوست، مدافع متعهد حق رأی زنان، و عضو پیشین جامعه‌ی بهائی واشنگتن دی سی بود.^{۱۲} سال‌ها پیش، دوبوا تصویر کوک را در صفحه‌ی ۲۴ شماره‌ی نوامبر ۱۹۱۷ نشریه‌ی *کرایسیس* منتشر کرده بود. در ۲۷ فوریه‌ی ۱۹۳۲، دوبوا در ضیافت "روز الفت نژادها" که از طرف بهائیان به افتخار انجمن ملی ترقی رنگین‌پوستان و اتحادیه‌ی ملی شهری برپا شده بود، سخنرانی کرد.^{۱۳} در سال ۱۹۳۲، از یک بهائی به نام لویی متیوز به عنوان اهداءکننده‌ی "جایزه‌ی ادبی دوبوا"^{۱۴} به ارزش ۱۰۰۰ دلار^{۱۵} نام برده شد. در سال ۱۹۳۵، جُرج استریتر، یکی از هواداران سیاه‌پوست کمونیسیم، به شباهت آرای دوبوا و آرمان‌های بهائی در باب خشونت اشاره کرد: "وقتی درباره‌ی خشونت قلم می‌زنی، مثل حواریون عبدالبهاء سخن می‌گویی."^{۱۶} در سال ۱۹۳۶، دوبوا مقاله‌ی "مسئله‌ی جهانی نژاد" اثر هوراس هولی را در شماره‌ی ژوئیه‌ی ۱۹۳۶ نشریه‌ی *کرایسیس* منتشر کرد.^{۱۷} می‌توان به بعضی از دیگر آشنایان بهائی دوبوا اشاره کرد.^{۱۸} اگر واژه‌های "Bahai" و "Baha'i" را در مجموعه اوراق دابلیو.ای.بی. دوبوا جستجو کنیم به ترتیب ۴۷ و ۲۸ فقره می‌یابیم.

روابط دوستانه و علاقه‌ی دوبوا به دین بهائی مدت‌ها ادامه یافت تا این که متأسفانه دوبوا در باره‌ی "جلسه‌ی شورای روحانی ملی بهائیان آمریکا و کانادا، منعقدشده در نشویل، ایالت تنسی، ۱۲-۱۰ ژانویه‌ی ۱۹۳۷، دچار سوءتفاهم شد." ۱۹

دوبوا عبدالبهاء را به عنوان یکی از "مردان ماه" معرفی می‌کند

عبدالبهاء در سال ۱۹۱۲ به آمریکا رفت. دوران ۲۳۹ روزه‌ی اقامت او در آمریکا و کانادا از ۱۱ آوریل ۱۹۱۲ تا ۵ دسامبر همان سال به طول انجامید. دوبوا به شدت تحت تأثیر عبدالبهاء قرار گرفت.

عبدالبهاء پس از چند روز اقامت در نیویورک، در دهمین روز ورود خود به آمریکا (شنبه ۲۰ آوریل ۱۹۱۲)، به واشنگتن دی‌سی رفت و تا یک‌شنبه ۲۸ آوریل در آن شهر ماند. در اواخر دیدار عبدالبهاء از واشنگتن، یکی از روزنامه‌های شهر به نام واشنگتن بی مقاله‌ای را منتشر کرد که در بخشی از آن چنین آمده بود:

پیروان سفیدپوست آیین بهائی، حتی در این جامعه‌ی پر از تعصب، از تفکیک نژادی خودداری می‌کنند. جلسات بدون تشریفات بهائی، که اغلب در عمارت‌های زیبای تحصیل‌کردگان جامعه در خیابان‌های شریدان سیرکل، دوپن سیرکل، کانتیکت و ماساچوست برگزار می‌شود، به روی سیاه‌پوستان باز بوده و آنها از برابری کامل با سفیدپوستان بهره می‌برند.^{۲۰}

صبح سه‌شنبه ۲۳ آوریل، عبدالبهاء در رنکین چپلدر دانشگاه هاوارد سخنرانی کرد. بیش از ۱۰۰۰ تن از استادان، کارمندان، دانشجویان، و مهمانان در تالار نسبتاً کوچک این کلیسای ساده برای شنیدن سخنرانی او حاضر شدند. عبدالبهاء سخنرانی خود را چنین آغاز کرد:

امروز من در نهایت سرورم زیرا می‌بینم بندگان الهی در این مجمع حاضرند. سفید و سیاه با هم هم‌نشینند. در پیش خدا سفید و سیاه نیست. جمیع رنگ‌ها رنگ واحد است، و آن رنگ عبودیت الهی است. بو و رنگ حکمی ندارد. قلب حکم دارد. اگر قلب پاک است، سفید یا سیاه هیچ لونی ضرر نرساند. خدا نظر به الوان ننماید؛ نظر به قلوب نماید.^{۲۱}

در این سخنرانی، عبدالبهاء به جای خصوصیات جسمانی بر خلق و خو تأکید کرد و ابراز داشت که از حضور نژادهای گوناگون در این جلسه حقیقتاً خرسند است. شب بعد، این رویکرد را با فصاحتی شاعرانه چنین بیان کرد:

قبل از ورود به مجلس چندان حال و خیال صحبت نداشتم ولی محض مشاهده‌ی الفت و انجذاب احبای سیاه و سفید به میل و رغبت آمدم و با کمال محبت صمیمی صحبت داشتم و اتحاد الوان مختلفه‌ی احبا را به عقد لثالی و یاقوت تشبیه نمودم.^{۲۲}

عبدالبهاء سخنرانی خود را با این پیشگویی پایان داد: "چون نژادهای مختلفه‌ی ملت امریک با صلح و سلام با یکدیگر امتزاج یابند، انوار وحدت عالم انسانی بتابد ... این علامت صلح اکبر است."^{۲۳} مؤثرترین راهبرد سخنوری

عبدالبهاء در ترویج الفت نژادی، تشبیه آفریقایی تباران به "مردمک چشم" بود. مهم این که او کاربرد این استعاره را به پدرش، بهاءالله، نسبت می‌داد: "یک بار حضرت بهاءالله رنگین‌پوستان را به مردمک سیاه چشم که حول آن را سفیدی احاطه نموده، تشبیه فرمودند. در این مردمک سیاه همواره انعکاسی از صُور اشیا که در برابر آن واقع، مشاهده گردد و به آن واسطه انوار و تجلیات روح ظاهر و نمایان شود."^{۲۴}

در مقام سردبیر نشریه‌ی کرایسیس، دوبوا ستونی تحت عنوان "مردان ماه" می‌نوشت. معمولاً در این ستون، مردان و زنان آفریقایی تبار شاخص معرفی می‌شدند. در یک مورد به یاد ماندنی، دوبوا خلاف قاعده عمل کرد و بخش نخست ستون ماه مه ۱۹۱۲ را به عبدالبهاء اختصاص داد.^{۲۵} گای مانت به توجه خارق‌العاده‌ی دوبوا به عبدالبهاء در شماره‌ی ماه مه ۱۹۱۲ نشریه‌ی کرایسیس پرداخته است.^{۲۶}

در ۴ مه ۱۹۱۲، نشریه‌ی شیکاگو دیندر گزارش داد که رهبر بهائی، عبدالبهاء، دو سخنرانی در کنفرانس سالانه‌ی انجمن ملی ترقی رنگین‌پوستان ایراد کرده است.^{۲۷} در شماره‌ی ژوئن ۱۹۱۲، دوبوا یکی از سخنرانی‌های عبدالبهاء در چهارمین کنفرانس سالانه‌ی انجمن ملی ترقی رنگین‌پوستان را منتشر کرد.^{۲۸}

پس از درگذشت عبدالبهاء در ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱، دوبوا چنین نوشت: "امروز دو مرد جایگاه رفیعی در جهان دارند: یوجین دبس و عبدالبهاء. یکی از غل و زنجیری رهیده که هرگز نباید او را در بند می‌کرد و دیگری [عبدالبهاء] از زندگی‌ای فارغ شده که کوشید تعصبات ملی و نژادی را در آن محو کند."^{۲۹} از این عبارات می‌توان به احترام عمیق دوبوا به عبدالبهاء پی برد.

شواهدی له و علیه بهائی شدن نینا دوبوا



تصویر ۲: نینا گومر دوبوا (حوالی ۱۹۱۰)

MS 312, W. E. B. Du Bois Papers, Special Collections and University Archives, University Libraries, University of Massachusetts Amherst, Massachusetts

مورخین دوران ابتدایی جامعه‌ی بهائی آمریکا، به‌طور مشخص رابرت استاکمن و گیل موریسُن، همگی گفته‌اند که همسر نخست دوبوا، نینا گومر دوبوا (۱۸۷۱-۱۹۵۰)، بهائی بوده است.^{۳۰} نام نینا دوبوا از سال ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۰ در فهرست بهائیان نیویورک دیده می‌شود. در فهرست سال‌های ۱۹۳۷ تا ۱۹۳۹ چنین نوشته شده: خانم نینا دوبوا، پلاک ۲۱۰، خیابان ۱۵۰ غربی، نیویورک، ایالت نیویورک؛ ولی در فهرست سال ۱۹۴۰ (در برگه‌ای جداگانه تحت عنوان "تسجیل شده اما غیرفعال") چنین می‌خوانیم: نینا دوبوا، [با جامعه‌ی بهائی] ارتباط ندارد.^{۳۱} در تأیید جدایی نینا دوبوا از جامعه‌ی بهائی می‌توان به نامه‌ای از لویی گرگوری به دوبوا، مورخ ۲۹ مارچ ۱۹۴۳، استناد کرد که در آن به نامه‌ای از دوبوا به "خانم جیو. آر. ترو [پگی ترو] ساکن گروس پوینت در ایالت میشیگان، اشاره می‌کند که در آن از دلیل خانم دوبوا برای ترک آیین بهائی سخن می‌گوید.^{۳۲} اگر بپذیریم که نینا دوبوا زمانی عضو رسمی جامعه‌ی بهائی نیویورک بوده، بی‌تردید کناره‌گیری او ناشی از موضع انتقادی دابلو. ای. بی. دوبوا نسبت به جامعه‌ی بهائی در سال ۱۹۳۷ بوده است.

با وجود این، خودِ دوبوا در چندین نامه، از جمله نامه‌ی زیر، می‌گوید همسرِ اولش هرگز در عمل به جامعه‌ی بهائی نپیوست، هر چند با جدیت به عضویت در این جامعه فکر کرده بود:

من با جنبش بهائی آشنا هستم. در هنگام اقامت عبدالبهاء در آمریکا و ایراد سخنرانی در انجمن ملی ترقی رنگین‌پوستان با او دیدار کردم ... برای او و این جنبش احترام فراوانی قائل بودم. بعدها همسرم پس از مدتی شرکت در جلسات بهائی در نیویورک تصمیم گرفت به این جنبش بپیوندد ... در جلسه‌ی این جنبش در تِنسی، رهبران سفیدپوست ... جلسه‌ای را برگزار کردند که سیاه‌پوستان به آن دعوت نشده بودند ... در نتیجه ... خانم دوبوا از پیوستن به این جنبش منصرف شد. به نظرم حالا باید روشن شده باشد که چرا به اندازه‌ی گذشته به جنبش بهائی علاقه ندارم.^{۳۳}

از قرار معلوم، این خودِ نینا دوبوا بود که توجه همسرش را به واقعه‌ی نشویل، و سیاست جامعه‌ی بهائی در مورد برگزاری چنین جلسه‌ای، جلب کرد:

مقاله‌ای از بهایی نیوز با عنوان تبلیغ در ایالت‌های جنوبی را ضمیمه کرده‌ام. خانم تروتمن توجهم را به این مقاله جلب کرد و از مندرجات آن بسیار ناراحت است. او می‌گوید نمی‌توانیم به گرین ایگر برویم. قرار است گروهی در این مورد کاری کنند. این موضع در جلسه‌ای در نشویل در مارچ گذشته اتخاذ شد اما خبر آن تازه منتشر شده است. خانم تروتمن چیزهایی شنیده بود اما فکر نمی‌کرد که ولی امرالله [شوقی افندی، رهبر وقت جامعه‌ی بهائی] این موضع را تأیید کند. خانم تروتمن می‌خواهد پس از بررسی همه‌ی جوانب امر، نامه‌ای در این مورد بنویسد.^{۳۴}

به نظر می‌رسد این جا دو تاریخ با یکدیگر تلفیق شده: نامه‌ای که از طرف شوقی افندی نوشته و در ژوئن ۱۹۳۷ منتشر شد، و جلسات مناقشه‌برانگیز نشویل که از ۱۰ تا ۱۲ ژانویه ۱۹۳۷ برگزار شد. جلسه‌ی ماه مارچ همان سال در نشویل، که بنا به شواهد، الن لاک هم (احتمالاً برای ایراد سخنرانی) در آن حاضر بود، هیچ انتقاد یا اعتراضی را در پی نداشت.^{۳۵}

"واقعیت" جلسات مناقشه‌برانگیز نشویل در سال ۱۹۳۷ و سیاست اعلام‌شده در شماره‌ی ژوئن ۱۹۳۷ بهایی نیوز چه بود؟

واقعه‌ی نشویل

دابلویو.ای.بی. دوبوا در ستون خود در نشریه‌ی پیتسبورگ کوریر، در مطلبی با عنوان "بحث و تبادل نظر: سقوط جامعه‌ی بهائی" که در تاریخ ۳۰ اکتبر ۱۹۳۷ به چاپ رسید، ناراحتی خود را از دو امر ابراز کرد: یکی جلسه‌ی بهائی برگزارشده در هتل هرمتیج در نشویل در ۱۱ ژانویه همان سال و دیگری سیاست موقت شوقی افندی، رهبر

جامعه‌ی بهائی از ۱۹۲۱ تا ۱۹۵۷، مبنی بر جواز مشروط تشکیل جلسات تبلیغی جداگانه برای سفیدپوستان و سیاه‌پوستانی که آرمان بهائی هماهنگی نژادی را به‌طور کامل نپذیرفته بودند:

عبدالبهای ایرانی را به یاد می‌آورم. در سال ۱۹۱۲ در نیویورک با من دیدار کرد. در آن تابستان برای رنگین‌پوستان سخنرانی کرد: *حضرت بهاء‌الله ندای وحدت عالم انسانی را بلند فرمود ... الوان مختلف عالم بشری سبب جلوه و زینت نوع انسان است ... همه باید همچون گل‌های رنگارنگ یک بوستان با یکدیگر در نهایت الفت و محبت باشند. این دیدگاه حتی همان وقت هم متعالی‌تر از آن به نظر می‌رسید که آمریکاییان از آن پیروی کنند؛ و همین طور هم بود ... فقط بهائیان به این دیدگاه عقیده داشتند اما آنها هم پارسال در جلسه‌ی خود در نشویل از پای در آمدند. برای اولین بار جلسه‌ای عمومی در هتل هرمیتیج برگزار کردند که هیچ سیاه‌پوستی، حتی از بین خود بهائیان، به آن دعوت نشده بود؛ و در جلسات بعدی به تفکیک نژادی رأی دادند. قضیه به اینجا ختم نشد بلکه نظر شوقی افندی، ولی امر فعلی را هم جویا شدند. تنها برخی از رهبران بهائیان آمریکا از نحوه‌ی طرح این مسئله برای شوقی افندی خبر دارند. پاسخ او چنین بود: پیشنهاد محفل شما مبنی بر برگزاری جلسات عمومی و کلاس‌های مطالعاتی جداگانه‌ای برای سفیدپوستان و رنگین‌پوستان تا پیش از ثبوت و رسوخ ایمانی آنها، بسیار خوب است زیرا بی‌تردید به رفع سوءتفاهمات و موانعی که در برابر گسترش آیین بهائی در ایالت‌های جنوبی وجود داشته، کمک می‌کند.*^{۳۶}

آلیس ان. پارکر، از بهائیان ساکن پیتسبورگ، در نامه‌ای مورخ ۱ نوامبر ۱۹۳۷، توجه محفل ملی بهائیان آمریکا و کانادا را به مقاله‌ی دوبوا جلب کرد. او با یکی از سردبیران پیتسبورگ کوریر تماس گرفته بود: "با یکی از سردبیران - آقای پرنیس - صحبت کرده‌ام و تفاوت بین جلسات مختص بهائیان و جلسات "عمومی" بهائی مختص غیربهائیان را توضیح داده‌ام. ایشان از من خواستند در جواب دوبوا پاسخی تهیه کنم و گفتند که با کمال میل آن را منتشر خواهند کرد."^{۳۷} هوراس هولی، منشی شورای ملی بهائیان، جوابیه‌ی مفصلی نوشت که در شماره‌ی بعدی پیتسبورگ کوریر منتشر شد.^{۳۸}

هوراس هولی که خود در آن جلسات حاضر بود اطلاعات دوبوا را خلاف واقع خواند. در ژانویه‌ی ۱۹۳۷ شش جلسه برگزار شد که سه جلسه عمومی و سه جلسه خصوصی بود. جلسه‌ی اول عمومی بود و یکشنبه ۱۰ ژانویه در دانشگاه فیسک برگزار شد؛ جلسه‌ی دوم مهمانی خصوصی در خانه‌ی رئیس دانشگاه فیسک بود و یکشنبه ۱۰ ژانویه برگزار شد؛ جلسه‌ی سوم خصوصی بود و به دعا و مناجات و امور اداری اختصاص داشت و در خانه‌ی خانم جانسن برگزار شد؛ جلسه‌ی چهارم عمومی بود و دوشنبه ۱۱ ژانویه در هتل هرمیتیج برگزار شد؛ جلسه‌ی پنجم عمومی بود و سه‌شنبه ۱۲ ژانویه در همان هتل برگزار شد؛ و جلسه‌ی ششم دیداری خصوصی با حدود بیست نفر بود، این تنها جلسه‌ی مختص سفیدپوستان بود.^{۳۹} همه‌ی این جلسات موفقیت‌آمیز بود.^{۴۰}

تا جایی که راقم این سطور دریافته، تروتمن با اولین جلسه‌ی برگزار شده در هتل هرمیتیج در روز دوشنبه ۱۱ ژانویه‌ی ۱۹۳۷ قاطعانه مخالفت کرده است. او در نامه‌ی خود به شوقی افندی، مورخ ۲۱ ژانویه‌ی ۱۹۳۷، از "برگزاری سه جلسه" در نشویل خبر داد: "جلسه‌ی دوشنبه شب، جلسه‌ی سه‌شنبه شب، و جلسه‌ی یک‌شنبه عصر." "دعوت‌نامه‌های جداگانه" ای پیش از هر جلسه فرستاده شده بود. آنچه بیش از هر چیز باعث ناراحتی تروتمن شده بود جلسه‌ی

دوشنبه بود: "فقط سفیدپوستان به جلسه‌ی دوشنبه شب دعوت شده بودند و بسیار دقت شده بود تا هیچ یک از رنگین‌پوستان دعوت نشوند". به فرض صحت این حرف، بهائیان صرفاً بر اساس سیاست شوقی افندی مبنی بر برگزاری جلسات جداگانه در صورت نامناسب بودن شرایط برای تشکیل جلسات مختلط در ایالت‌های جنوبی عمل کرده‌اند.

هر چند جلسه‌ی سه‌شنبه، به رغم ممنوعیت ورود سیاه‌پوستان به هتل، مختلط بود ولی تروتمن باز هم اعتراض داشت: "فقط بین پانزده تا بیست رنگین‌پوست به جلسه‌ی سه‌شنبه شب دعوت شده بودند" تا (به قول شخص دیگری که تروتمن از او نقل قول می‌کند) "تعداد رنگین‌پوستان در آنجا زیاد نباشد."^{۴۱} هر چند هولی و ماریون لیتل، که به سازماندهی این جلسات کمک کرده بود، اتهامات تروتمن در مورد جلسه‌ی دوشنبه را رد کردند ولی به نظر می‌رسد که توصیف تروتمن از جلسه‌ی سه‌شنبه درست باشد زیرا بهائیان موفق شدند هتل هر میتیج را راضی کنند که استثناء قائل شود و سیاه‌پوستان را به هتل راه دهد: دستاوردی خارق‌العاده و منطبق با ترفند ماهرانه‌ی بهائیان برای گریز از قوانین تفکیک نژادی که این امکان را برای بهائیان فراهم می‌کرد تا در عین عدم نقض قوانین نژادی، موانع نژادی را برطرف سازند.

مشکل اصلی بهائیان ممنوعیت ورود سیاه‌پوستان به هتل هر میتیج بود. به رغم این سیاست هتل، چند سیاه‌پوست در جلسات بهائی عمومی شرکت کردند، و به قول موریسن، "مدیریت هتل پیش از رزرو اتاق، ورود آنها را تضمین کرد".^{۴۲} این نوعی امتیاز انحصاری برای بهائیان بود. ولی اجازه‌ی مدیریت هتل مشروط به این بود که تعداد سیاه‌پوستان "خیلی زیاد" نباشد. به قول آلبرت جیمز — یکی از بهائیان آمریکایی آفریقایی‌تبار نشویل در آن زمان (که توسط لویی گرگوری با تعالیم بهائی آشنا شده بود) — چنین اجازه‌ی "نخستین گام" در جهت حذف تدریجی تفکیک نژادی بود.^{۴۳}

با توجه به حال و هوای نژادپرستانه‌ی بی‌ثبات ایالت‌های جنوبی، شورای روحانی ملی بهائیان آمریکا و کانادا حکمت را در آن دید که احتیاط پیشه کند و جلسات و کلاس‌های جداگانه‌ای برای سفیدپوستان و سیاه‌پوستان تشکیل دهد تا هر دو گروه امکان آشنایی با تعالیم بهائی را داشته باشند. شورای روحانی ملی نظر شوقی افندی را در این خصوص جویا شد و او در نامه‌ی مورخ ۲۲ مارچ ۱۹۳۷ این سیاست را به عنوان راهبردی عملی برای ارتباط با "هر دو نژاد در جنوب بدون کمترین تبعیضی" تأیید کرد.^{۴۴} البته جلسات خود بهائیان مختلط بود. تشکیل جلسات عمومی جداگانه، اقدامی موقتی به شمار می‌رفت — سیاستی صرفاً محدود به آن‌هایی که هنوز "واقعاً بهائی" نشده بودند،^{۴۵} در حالی که هدف نهایی، پیرو اصل اساسی وحدت عالم انسانی، معاشرت و انس و الفت کامل هر دو نژاد بود.^{۴۶}

هوراس هولی، منشی شورای روحانی ملی بهائیان آمریکا و کانادا، در نامه‌ی مورخ ۹ ژوئیه‌ی ۱۹۳۷ به خانم مینتا بی. تروتمن، یکی از بهائیان ساکن بروکلین، روایت خود به عنوان یکی از شاهدان عینی این ماجرا را شرح داده است. خانم تروتمن از تشکیل جلسات جداگانه چیزهایی شنیده و آن قدر ناراحت شده بود که به شوقی افندی هم نامه نوشته بود.^{۴۷} هولی در قسمتی از این نامه می‌نویسد:

به نظر شورای ملی مسائل مطرح شده در نیویورک واقعاً تأسف آور است. برای رفع هرگونه سوءتفاهمی درباره‌ی جلسات ماه ژانویه در نشویل، شورای روحانی ملی مایل است که واقعیت‌های زیر را با شما در میان گذارد. جلسه‌ای عمومی در دانشگاه فیسک برگزار شد که آگهی آن به عنوان یک جلسه‌ی بهائی عمومی زیر نظر شورای روحانی ملی بهائیان در مطبوعات محلی منتشر شد. پس از این جلسه، اعضای شورای روحانی ملی برای حضور در مهمانی رئیس دانشگاه [فیسک] و همسرشان، آقا و خانم جونز، به خانه‌ی ایشان رفتند. سپس در ضیافتی [جلسه‌ی عبادی و اداری بهائی] در خانه‌ی خانم جانسن شرکت کردیم و شب را به مشورت با بهائیان نشویل و دیگر شهرها سپری کردیم. جلساتی که دوشنبه و سه‌شنبه شب در هتل هرمیتیج برگزار شد کاملاً عمومی بود و آگهی آنها دقیقاً مثل جلسه‌ی دانشگاه فیسک در مطبوعات محلی چاپ شده بود. تبلیغات جالب توجهی برای آیین بهائی صورت گرفت و پیام این آیین از طریق رادیو به گوش مخاطبین رسید. در یکی از شب‌ها دعوتی را برای دیدار خصوصی با حدود بیست نفر از اهالی شهر پذیرفتیم و در آن جلسه پیام آیین بهائی را به روشنی شرح دادیم؛ این تنها جلسه‌ای بود که حضور در آن منحصر به سفیدپوستان بود.^{۴۸}

نامه‌ی هولی به سردبیر پیتسبورگ کوریر (که از قرار معلوم با همکاری مانتفرد میلز نوشته شده)^{۴۹} از طریق آلیس پارکر فرستاده شد. در پاسخ به پارکر، هولی گفت که حدس می‌زند این اطلاعات نادرست را یکی از بهائیان به دوباوا داده است: "با وجود این، یک جنبه‌ی این قضیه بسیار آزاردهنده است، و آن این که چطور ممکن است دکتر دوباوا بدون تحریک یکی از بهائیان به چنین نتیجه‌ای رسیده باشد؟ بهائیان نشویل کاملاً راضی بوده‌اند زیرا کار تبلیغ با مشورت شورای محلی (که اعضایش اکثراً رنگین‌پوستند) انجام شد".^{۵۰} بعضی شواهد حاکی از آن است که "به احتمال زیاد یکی از بهائیان ناراضی با دوباوا تماس گرفته است".^{۵۱} امکان دارد این شخص لودمیلا بکتلد از بهائیان نیویورک بوده باشد.^{۵۲} خود دوباوا چنین می‌نویسد: "در همین حال، برخی از اعضای جنبش بهائی در صدد برآمدند تا خانم بکتلد را در افشای سیاست تفکیک نژادی در نشویل مقصر شمارند و انجام هرگونه کار نادرستی را انکار کنند".^{۵۳} ناگفته نماند که بکتلد در نامه‌ای به دوباوا از مقاله‌ی او در پیتسبورگ کوریر اظهار نارضایتی کرد. او گفت شاهد عینی است و در این جلسات "شرکت کرده‌ام زیرا در نشویل و در دانشگاه فیسک دوستانی دارم و به جنبه‌ی بهائی این جلسات علاقه داشتم".^{۵۴} با وجود این، بکتلد از جزئیات این جلسات چیزی نمی‌گوید. در واقع، بررسی بایگانی او راق و اسناد دابلویو.ای.بی. دوباوا نشان می‌دهد که پرسر و صداترین منتقد، میتا بی. تروتمن، از بهائیان بروکلین، بوده است.^{۵۵}

هوراس هولی از طرف شورای روحانی ملی بهائیان جوابیه‌ای نوشت که در شماره‌ی بعدی پیتسبورگ کوریر منتشر شد اما، به علت طولانی بودنش، فقط در نسخه‌هایی از این روزنامه به چاپ رسید که مخصوص ایالت‌های جنوبی بود.^{۵۶} در قسمتی از نسخه‌ی تایپ شده‌ی هوراس هولی به سردبیر پیتسبورگ کوریر، مورخ ۳ نوامبر ۱۹۳۷، چنین می‌خوانیم:

در بخش بحث و تبادل نظر شماره‌ی اخیر پیتسبورگ کوریر، دکتر دابلویو.ای.بی. دوباوا نظرات خود درباره‌ی نگرش بهائیان به معضل نژادی در آمریکا را بیان کرده‌اند. تک‌تک بهائیان آمریکایی از چنین فرصتی برای بیان واقعیت‌های مربوط به این مسئله‌ی مهم استقبال خواهند کرد ... حال نوبت می‌رسد به مسئله‌ای که آقای

دکتر دوبوا بر مبنای آن نظر اجمالی خود درباره‌ی عدم پابندی بهائیان به اصول اساسی آیین خود را مطرح کرده‌اند. این مسئله عبارت است از روشی که بهائیان برای اجرای تعالیم بهائی در ایالت‌های جنوبی برگزیده‌اند. باید خاطر نشان کرد که نویسنده‌ی این مقاله چیزی را واقعیت شمرده که کاملاً نادرست است، و به نظر بهائیان، تعبیر و تفسیر ایشان از این روش یا سیاست، بی‌ربط است. ما که در جلسات مورد نظر ایشان حاضر بوده‌ایم، می‌توانیم بدون هیچ قید و شرطی بگوییم که هم‌نژاده‌های ایشان در همه‌ی جلسات آزادانه حضور داشتند. از قبل اطمینان حاصل کرده بودیم که محل برگزاری این جلسات در هنگام ایراد سخنرانی‌های عمومی بی‌هیچ تبعیضی به روی همه باز خواهد بود، و مدیریت هتل از این نظر به وعده‌اش کاملاً وفا کرد. در مورد این سیاست: این امر صرفاً به این معناست که در محیطی اجتماعی که بر انواعی از تبعیض به‌طور رسمی صحنه می‌گذارد، مبلغین بهائی ابتدا به‌طور جداگانه با سفیدپوستان و سیاه‌پوستان ارتباط برقرار خواهند کرد اما وقتی این افراد اصل وحدت عالم انسانی را بپذیرند به عضویت جامعه‌ی بهائی درخواهند آمد که در آن هیچ تعصب یا تبعیضی مجاز نیست. این روش، هدف نهایی همه‌ی تعالیم بهائی، یعنی تأسیس جامعه‌ای روحانی عاری از همه‌ی تعصبات را پایمال نمی‌کند بلکه با ارائه‌ی تحلیلی صادقانه و بی‌طرف از آنچه به عقیده‌ی بهائیان دشوارترین مشکل در آمریکاست، به پیشبرد این هدف کمک می‌کند. افزون بر این، باید متذکر شد که نخستین جلسه از این مجموعه جلسات، که به اندازه‌ی دیگر جلسات برایش تبلیغ شد، در دانشگاهی مختص سیاه‌پوستان [دانشگاه فیسک] تشکیل شد. مبلغین بهائی سعی کردند که توجه کل جمعیت، و نه فقط بخشی از آن، را به این آیین و اصول جهان‌شمولش جلب کنند.^{۵۷}

موریسن به نامه‌ای از ماریون لیتل، که دوبوا را می‌شناخت و در برگزاری جلسات نشویل سهیم بود، اشاره می‌کند. در نامه‌ی مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۳۷ به دوبوا، لیتل روایت دست اول خود به عنوان یکی از شاهدان عینی جلسات نشویل را ارائه می‌دهد.^{۵۸} گزیده‌هایی از این نامه خواننده را از حال و هوای آن آگاه خواهد ساخت:

با حیرت و اندوهی عمیق مقاله‌ی شما در پیتسبورگ کوریر ۳۰ اکتبر را خواندم.

متأسفم که از واقعه‌ای سخن گفته‌اید که از قرار معلوم علاقه‌ی چندانی به بررسی صحت و سقم آن نداشته‌اید، زیرا در غیر این صورت به نادرستی این خبر پی می‌بردید.^{۵۹} در دسامبر گذشته به نشویل رفتم تا مقدمات تشکیل نخستین جلسه‌ی عمومی شورای روحانی ملی بهائیان را در یکی از شهرهای جنوبی فراهم کنم. این کار با مشورت و همکاری بهائیان آن شهر انجام شد، و خوب است بدانید که اکثر بهائیان آن شهر هم‌نژاده‌های شما نیستند. در روز ۱۲ ژانویه ۱۹۳۷، جلسه‌ای عمومی با حضور سفیدپوستان و سیاه‌پوستان در سالن رقص هتل هر میتیج برگزار شد. در ماه مارچ هم جلسه‌ی دیگری در همین هتل با حضور افرادی از هر دو نژاد تشکیل شد. باید بگوییم این اولین بار بود که سفیدپوستان و سیاه‌پوستان در هتلی محافظه‌کار در یکی از شهرهای جنوب کنار یکدیگر حضور داشتند. این خود دلیلی است بر این که روح نبأض آیین بهائی می‌تواند بر همه‌ی تعصبات غلبه کند.^{۶۰}

به استثنای جلسه‌ی دوشنبه ۱۱ ژانویه ۱۹۳۷، که بنا به ادعای تروتمن مختص سفیدپوستان بود، روایت لیتل به علت رفع ابهامات (و اشاره به این واقعیت که "اکثر بهائیان آن شهر هم‌نژادهای شما نیستند") اهمیت دارد اما به نظر نمی‌رسد که عقیده‌ی دوبوا را به هیچ وجه تغییر داده باشد. گویا او نسبت به سیاست شوقی افندی موضعی انتقادی تر پیدا کرده بود. دوبوا در پاسخ خود به لیتل، مورخ ۱ دسامبر ۱۹۳۷، چنین می‌گوید:

نه با خوشحالی بلکه با اندوه از نگرش جدید بهائیان به نژاد سخن گفتم. نامه‌ی شما را دارم و با آقای گرگوری صحبت کرده‌ام. شما و آقای گرگوری در یک مورد اختلاف نظر دارید. آقای گرگوری قبول دارد که جلسه‌ای بهائی در آن هتل در نشویل برگزار شده اما می‌گوید رنگین‌پوستان دعوت نشده بودند زیرا جلسه‌ای خصوصی بوده است. می‌دانستم جلساتی بوده که رنگین‌پوستان به آنها دعوت شده بودند [کذا، بخوانید: "دعوت نشده بودند"] ولی حتی اگر جلسه‌ای خصوصی هم بوده استثناء قائل نمی‌شدم. می‌توانم دلایل فراوانی را برای وقوع چنین اتفاقی در نظر مجسم کنم ولی به هیچ وجه نمی‌فهمم چرا عالی‌ترین مرجع جنبش بهائی می‌بایست به‌طور علنی و ناگهانی چنین امری را به صورت سیاستی ثابت درآورد. هیچ یک از حرف‌های شما دو نفر این واقعیت اساسی را تغییر نمی‌دهد که ناگهان در سال ۱۹۳۷ به نظر رهبر معنوی جنبش بهائی، وضع فرمانی برای تفکیک نژادی مبتنی بر رنگ پوست ضروری شد ... بر این باورم که تغییری رخ داده و تغییر این است: آقای هولی و عده‌ای دیگر و رهبرانتان به این نتیجه رسیده‌اند که تنها در صورتی می‌توانند در جنوب موفق باشند که تفکیک نژادی را بپذیرند و، بنابراین، به‌طور علنی شوقی افندی را به این کار ترغیب کرده‌اند. همان طور که پیش از این گفته‌ام، به نظرم این امر مایه‌ی شرمساری جنبشی است که از دیگر جهات نویدبخش به شمار می‌رود.^{۶۱}

دوبوا در نامه‌ی مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۳۷ چنین می‌افزاید: "اگر این تغییر جدیدی در جنبش بهائی نیست چه لزومی داشت که چنین سیاستی از بین این همه سال مهم در سال ۱۹۳۷ وضع شود؟"^{۶۲} دوبوا به ناهمخوانی گزارش‌های گرگوری و لیتل از جلسات هتل هرمتیج اشاره می‌کند. لیتل می‌گوید که هر دو گروه دعوت شده بودند اما گرگوری می‌گوید سیاه‌پوستان دعوت نشده بودند. این امر بر ابهامات می‌افزاید ولی در عمل موضوعی ثانویه است. دوبوا با تغییر علنی سیاست توسط شوقی افندی مخالف است، سیاستی که بر مبنای آن بهائیان باید، در جنوب، "تفکیک نژادی را اجرا کنند". چنین تعریفی از این سیاست کاملاً نادرست است. تفکیک نژادی پیش از آن در جنوب عملی شده بود.

بهائیان آنچه در توان داشتند به کار گرفتند تا تفکیک نژادی را از طریق اصل واقع‌بینانه‌ی تغییر و تحول تدریجی از میان بردارند. سیاست برگزاری جلسات کاملاً مختلط در بین بهائیان تغییر نکرد. تنها تغییر موقتی در این سیاست، برگزاری جلسات عمومی جداگانه برای غیربهائیان سفیدپوست و سیاه‌پوست در ایالت‌های جنوبی بود، یعنی در جایی که پیش از آن تفکیک نژادی رخ داده بود. هدف از تشکیل جلسات جداگانه [برای غیربهائیان]، فعالیت واقع‌بینانه در چارچوب از پیش ترسیم‌شده‌ی تفکیک نژادی بود اما هدف نهایی چیزی جز از میان برداشتن همین چارچوب نبود. در واقع، کار بهائیان نوعی گریز از وضع موجود "جدا اما برابر" به منظور استحاله‌ی تدریجی آن از درون بود. این اقدام موقت به هیچ وجه به معنای واژگونی سیاست بهائی نبود؛ بلکه تاکتیکی عملی برای محو تدریجی تفکیک نژادی بود. همان طور که مورسین به درستی اشاره می‌کند، نقل قول دوبوا از شوقی افندی درست^{۶۳}

ولی ناقص است: "در ادامه دکتر دوبوا در مورد تأیید این سیاست به نقل قول کاملاً درستی از شوقی افندی می‌پردازد اما نمی‌گوید شوقی افندی یادآوری کرده که پس از بهائی شدن افراد، هدف باید «اتحاد نهایی این دو نژاد» باشد."^{۶۴} این از قلم افتادگی به اندازه‌ی کافی گویاست.

لویی گرگوری، در نامه‌ی مورخ ۲۹ مارچ ۱۹۴۳ به دوبوا، حکمت برگزاری جلسات مقدماتی و گروه‌های مطالعاتی جداگانه را توضیح می‌دهد:

در هنگام واقعه‌ی نشویل، من هم مثل شما بر اساس اطلاعاتی که از محلی دور از آن شهر به دستم رسید، نظرم این بود که شورای ملی اشتباه کرده است. اما پس از بازدید از نشویل، صحبت با بهائیان رنگین‌پوست آن شهر و بررسی دستورات و تعالیم بهائی در ثلث قرن اخیر، به‌خوبی دریافتم که خطایی رخ نداده است. یک بار سعی کردم این را به شما بگویم^{۶۵} ... عبدالبهاء و شوقی افندی هر دو به بهائیان ساکن شهرهای جنوبی اجازه داده‌اند که در صورت لزوم، کلاس‌های مطالعاتی مقدماتی را به‌طور جداگانه برای سفیدپوستان و سیاه‌پوستان برگزار کنند. وقتی کسی به دانشگاه وارد می‌شود انتظار نداریم تحصیلات دانشگاهی داشته باشد. اما وقتی کسی آیین بهائی را می‌پذیرد باید همه‌ی تعصبات را ترک کند. قطعاً پیش از چنین تغییر بنیادینی باید با تعالیم بهائی آشنا شود^{۶۶} ... عجیب است که آرمان‌های اصیل و دستاوردهای حیرت‌آور آیین بهائی در سراسر جهان در نخستین قرن حیاتش را نبینیم و ارزشمند شماریم، آیینی که با متحد ساختن مردمانی از همه‌ی رنگ‌ها، ادیان، صفوف و طبقات، امر ناممکن را ممکن ساخته است. بهشت در خروش و جهنم فسرده است! با تقدیم احترام و بهترین آرزوها، لویی جی. گرگوری.^{۶۷}

دوبوا در نامه‌ای مورخ ۸ ژانویه ۱۹۵۲، موضع خود درباره‌ی مناقشه‌ی نشویل را به‌طور مشخص بیان می‌کند.^{۶۸} او توضیح می‌دهد که "نامه‌هایی را که بین خانم مینتا بی. تروتمن از ساکنان بروکلین، و شوقی افندی، آقای هوراس هولی، خانم ام. پی. اسمیت، خانم جانسن، خانم لولی متیوز و خودم رد و بدل شده بود" دریافت کرده است. این نامه‌ها را "دختر بازمانده‌ی" خانم تروتمن (یعنی همسر "پروین تامسن، ساکن بروکلین") در اختیار او گذاشته بود.^{۶۹} "یادداشت به آقای هاوتس" حاکی از آن است که مینتا بی. تروتمن، بهائی آمریکایی آفریقایی‌تبار متولد نشویل، پس از شنیدن اخباری از وقایع نشویل ناراضی شده و در برابر سیاست موقتی شوقی افندی موضعی انتقادی اتخاذ کرده بود:

اکنون خانم تروتمن درگذشته است. از سال ۱۸۸۸ تا هنگام فوتش او را می‌شناختم. در خانواده‌ای مرفه در نشویل به دنیا آمد ... در دانشگاه فیسک تحصیل کرد ... دختر بازمانده‌اش، که این مکاتبات را در اختیارم گذاشته، در مدارس دولتی نیویورک معلم بود ... خانم تروتمن سال‌ها در بروکلین زندگی کرد و املاک فراوانی داشت. دوست نزدیک همسر اولم، خانم نینا جی. دوبوا، خانم هلن گرتیس، بیوه‌ی سفیر آمریکا در لیبریا، خانم بیب و چند زن رنگین‌پوست برجسته‌ی دیگر بود. این زنان از طریق او جذب جنبش بهائی شدند و در فکر پیوستن به این جنبش افتادند. خانم تروتمن بهائی شد اما گمان نمی‌کنم که هیچ‌یک از دوستانش بهائی شدند. آنها از اتفاقات جلسه‌ی شورای روحانی ملی بهائیان ایالات متحده‌ی آمریکا و

کانادا در نشویل، تیسسی، ۱۲-۱۰ ژانویه ۱۹۳۷، سرخورده شدند ... سرانجام فکر کردم زمان آن فرا رسیده تا در این مناقشه وارد شوم، و در ستون آن زمان خود در پیتسبورگ کوریرگفتاری درباره‌ی "سقوط جنبش بهائی" نوشتم ... نمی‌دانم آیا این مناقشه ادامه یافت یا نه. می‌دانم که خانم دوبوا و خانم کرتیس از پیوستن به این جنبش منصرف شدند و خودم هم به آن بی‌علاقه شدم.^{۷۰}

توجه داشته باشید که دوبوا نامه‌هایی را که حاوی اطلاعات دقیقی درباره‌ی جلسات نشویل بود، ندیده بود ("من نسخه‌ی این نامه‌ها را ندارم"). لولی متیوز در نامه‌ای به مینتا بی. تروتمن، مورخ ۱۲ مه ۱۹۳۸، می‌گوید که خودش قضیه را بررسی کرده و فهمیده که اطلاعات تروتمن نادرست است:

همان‌طور که به تو گفتم به نشویل رفتم. آنجا هیچ کس با تو موافق نیست. همگی به طرز سرسام‌آوری از خانم بکثلد ایراد می‌گیرند زیرا فکر می‌کنند همه چیز فقط زیر سر او است. آنها در هماهنگی کامل اند و به تازگی شورای بهائیان نشویل متشکل از پنج رنگین‌پوست و چهار سفیدپوست را برای خدمت در سال آینده انتخاب کرده‌اند. پس می‌بینی که حتی به یک مورد هم در تأیید این داستان بسیار ناراحت‌کننده برنخوردم. از همه ناراحت‌کننده‌تر این که می‌بینم پس از سال‌ها دوستی نزدیک با تو، با دکتر دوبوا و همسرش، و خانم بیب، یک نفر، یک غریبه وارد زندگی‌ام شده و دوستان عزیز و ارجمند را از من می‌گیرد.^{۷۱}

این که بگویم دوبوا اطلاعات نادرستی داشت قضیه را فیصله نمی‌بخشد. هنوز به مسئله‌ی سیاست موقتی شوقی افندی نپرداخته‌ایم. این سیاست، که دوبوا در مقاله‌اش به درستی به آن استناد می‌کند، پیرو سیاست دیگری بود که در سال ۱۹۳۶ اتخاذ شده بود:

تنها در صورتی باید از برگزاری جلسات عمومی در آن شهر خودداری کرد که پیامدهای وخیم و بسیار حادی داشته باشد. انتقادات جزئی و عدم محبوبیت محلی نباید مانع از برگزاری این جلسات شود. باید با صراحت و شجاعت به این مسئله پرداخت و سعی کرد تا ابتدا فرهیخته‌ترین رنگین‌پوستان جذب آیین بهائی شوند و از طریق آنها با سفیدپوستان و رنگین‌پوستان ارتباط برقرار کرد. باید به چنین افراد و گروه‌هایی، خواه سفید یا رنگین‌پوست، که از تعصبات نژادی نسبتاً عاری‌اند، در صورت لزوم به‌طور جداگانه، نزدیک شد و کوشید تا سرانجام با یکدیگر معاشرت کنند، نه فقط در مناسبت‌های رسمی و برای اهداف خاص، بلکه در جلسات دوستانه، در خانه‌های شخصی و در حظیرةالقدس‌های رسمی بهائی.^{۷۲}

توجه کنید که بر اساس این راهبرد قرار بود "ابتدا فرهیخته‌ترین رنگین‌پوستان جذب آیین بهائی شوند" و سپس، به کمک نفوذ آنها، پیام آیین بهائی به سفیدپوستان و سیاه‌پوستان برسد. همچنین باید متذکر شد که بر اساس حرف‌های هوراس هولی، جلسات دانشگاه فیسک و هتل هرمیتیج، عمومی و از نظر نژادی مختلط بود.

حتی در صورت دسترسی به اطلاعات درست، دوبوا باز هم می‌توانست از جلسه‌ای که "منحصر به سفیدپوستان بود" برنجد زیرا این جلسه در خانه‌ای شخصی برگزار شده بود. به قول هوراس هولی: "در یکی از شب‌ها دعوتی برای دیدار خصوصی با حدود بیست نفر از اهالی شهر را پذیرفتیم و در آن جلسه پیام آیین بهائی را به روشنی شرح دادیم؛ این تنها جلسه‌ای بود که حضور در آن منحصر به سفیدپوستان بود."^{۷۳}

از قضا، در سال ۱۹۲۷ دوبوا حتی تصدیق کرده بود که ایده‌ی ایالتی مجزا برای سیاه‌پوستان "عملی" بود.^{۷۴} در شماره‌ی ژانویه‌ی ۱۹۳۴ نشریه‌ی *کرایسیس*، دوبوا سرمقاله‌ی مهم "تفکیک [نژادی]" را منتشر کرد و از "تفکیک غیرتبعیض‌آمیز"^{۷۵} به عنوان راه حل عملی مشکلات اجتماعی و اقتصادی آمریکاییان آفریقایی تبار دفاع کرد. او در این سرمقاله از لزوم تحول فرهنگ سیاه‌پوستان در آمریکای سفیدپوست، از جمله تفکیک داوطلبانه‌ی محل اقامت، سخن گفت. این حرف او با ایدئولوژی محوری انجمن ملی ترقی رنگین‌پوستان، یعنی ادغام، تضاد آشکاری داشت و به مجادله‌ای آتشین میان دوبوا و والتر وایت انجامید که سرانجام به استعفای دوبوا از سردبیری *کرایسیس* و انجمن ملی ترقی رنگین‌پوستان در ماه مه ۱۹۳۴ منتهی شد.^{۷۶}

برعکس، هدف از سیاست موقتی شوقی افندی جلوگیری از دامن زدن به مناقشات زیان‌بار در اوضاع اجتماعی‌ای بود که هیچ‌گونه تغییری در قوانین تفکیک نژادی موجود را بر نمی‌تابید. رهیافت شوقی افندی مبتنی بر تحول تدریجی و بی‌سر و صدا بود—در واقع، پذیرش ظاهری ماهرانه‌ی قوانین تفکیک نژادی موجود بی‌آن‌که اصل اساسی بهائی "الفت نژادی" وجه‌المصالحه قرار گیرد.

نتیجه

در صفحه‌ی اول دعوت‌نامه (و برنامه‌ی) جلسه‌ی عمومی ۱۰ ژانویه‌ی ۱۹۳۷ در دانشگاه فیسک چنین نوشته شده: "صمیمانه شما را به شرکت در جلسه‌ی عمومی شورای روحانی ملی بهائیان ایالات متحده‌ی آمریکا و کانادا درباره‌ی لزوم نظم نوین جهانی دعوت می‌کنیم. زمان: یکشنبه دهم ژانویه، ساعت ۳:۳۰ بعد از ظهر، مکان: دانشگاه فیسک، نشویل. ورود برای عموم رایگان است."^{۷۷} دو سخنرانی ارائه شد: "معانی یک آیین جهانی" و "نظم برای جهانی پرآشوب" ولی نام سخنرانان مشخص نشده است. به ذکر این نکته بسنده می‌کنم که این دانشگاه از نظر تاریخی متعلق به سیاه‌پوستان بود ولی سفیدپوستان هم در این جلسه شرکت کردند. مینتا بی. تروتمن هم بر این امر صحنه می‌گذارد: "به نظرم درست است که بگویم فقط جلسه‌ی دانشگاه فیسک به روی همه باز بود."^{۷۸} همان‌طور که پیشتر اشاره شد، تروتمن هم تصدیق کرد که "بین پانزده تا بیست رنگین‌پوست به جلسه‌ی سه‌شنبه شب دعوت شده بودند". تروتمن به اهمیت این مطلب پی نبرد که بهائیان موفق شده بودند هتل هرملیتیج را راضی کنند که در مورد جلسه‌ی سه‌شنبه ۱۲ ژانویه ۱۹۳۷ (و احتمالاً جلسه‌ی شب قبل) استثناء قائل شود و به سیاه‌پوستان هم اجازه‌ی ورود دهد.

هوراس هولی از جلسه‌ای حرف می‌زند که در "خانه‌ای شخصی با حضور حدود بیست نفر" تشکیل شده و "تنها جلسه‌ای بود که حضور در آن منحصر به سفیدپوستان بود". اگر از این جلسه صرف نظر کنیم، فقط جلسه‌ی دوشنبه ۱۱ ژانویه‌ی ۱۹۳۷ باقی می‌ماند. معلوم است که تروتمن از جلسه‌ی خصوصی مورد اشاره‌ی هولی خبر نداشته اما حتی اگر هم خبر می‌داشت برایش مهم نمی‌بود و تنها به جلسات عمومی‌ای می‌پرداخت که از نظر نژادی تفکیک شده بود: "صحبت کردن با گروه‌های کوچکی از مردم در منازل شخصی و تلاش برای علاقمند کردن آنها به اصول اساسی آیین بهائی با برگزاری جلسه‌ی بزرگی در یک هتل و دعوت از گروهی خاص کاملاً فرق دارد."^{۷۹} برخلاف شنیده‌های تروتمن، هولی که شاهد عینی ماجرا بوده با قاطعیت می‌گوید: "جلساتی که دوشنبه و سه‌شنبه شب در هتل

هرمی‌تیج برگزار شد کاملاً عمومی بود و آگهی آنها دقیقاً مثل جلسه‌ی دانشگاه فیسک در مطبوعات محلی چاپ شده بود. تبلیغات جالب توجهی برای آیین بهائی صورت گرفت و پیام این آیین از طریق رادیو به گوش مخاطبین رسید.^{۸۰} اگر روزی آگهی جلسات هتل هرمی‌تیج پیدا شود چنین مدرکی می‌تواند روایت دست اول هولی را تأیید و اتهامات شایعه‌مدار تروتمن را رد کند. تنها راه آشتی دادن روایت‌های تروتمن و هولی این است که بگوییم تروتمن همین جلسه‌ی خصوصی "بیست نفره" شبانه را با جلسه‌ی ۱۱ ژانویه‌ی هتل هرمی‌تیج اشتباه گرفته است.

من [راقم این سطور] موفق نشدم که دعوت‌نامه‌ی جلسات عمومی ۱۱ و ۱۲ ژانویه ۱۹۳۷ در هتل هرمی‌تیج را پیدا کنم. با وجود این، شواهد نشان می‌دهد که در آگهی هیچ‌یک از جلسات عمومی بهائی کوچک‌ترین اشاره‌ای به تفکیک نژادی وجود نداشته است. لویی گرگوری در ۱۹ نامه‌ی مورخ دسامبر ۱۹۳۷ چنین می‌گوید: "پیش از ترک نیویورک، با یکی از اعضای شورای روحانی ملی صحبت کردم و او به من اطمینان داد که هیچ برنامه‌ای برای تبلیغ جلسات منحصر به نژادی خاص وجود نداشته است". گرگوری، که از سفری یک هفته‌ای به دانشگاه آتلانتا بازگشته بود، در ادامه چنین می‌نویسد: "دکتر دوبوا با صمیمیت و مهربانی به من خوشامد گفت." با وجود این، وقتی گرگوری مسائلی را مطرح کرد که در این نامه به صراحت از آنها حرف نمی‌زند (اما حتماً به رویدادهای نشویل در ژانویه‌ی ۱۹۳۷ ارتباط داشت) دوبوا "دلخور" شد.^{۸۱} بر این اساس و بر مبنای دیگر شواهد، می‌توان گفت دوبوا از انتقاد سفت و سخت خود از سیاست جامعه‌ی بهائی دست برداشت. جالب این که نتوانستم هیچ مدرکی دال بر تشکیل یک جلسه‌ی عمومی بهائی بر مبنای تفکیک نژادی پیدا کنم. نمی‌توان گفت این سیاست تا چه حد، با رعایت احتیاط، در جلسات خصوصی اجرا شده است.

در حال حاضر به این نتیجه رسیده‌ام که سیاست موقتی شوقی افندی، که دوبوا این همه از آن ناراحت بود، هرگز اجرا نشد؛ حداقل تا جایی که به جلسات عمومی بهائی مربوط می‌شود، این سیاست فقط روی کاغذ وجود داشت و در عمل اجرا نشد. به هر حال، فعلاً از پاسخ شوقی افندی به نامه‌های مینتا تروتمن اطلاعی ندارم.^{۸۱} به عقیده‌ی من، اتهامات تروتمن درباره‌ی جلسات هتل هرمی‌تیج کاملاً بی‌اساس است: مینتا از طریق دوست نزدیک خود، نینا دوبوا توجه دابلویو.ای.بی. دوبوا را به این اتهامات جلب کرد و از او خواست "پس از آگاهی از همه‌ی جوانب امر نامه‌ی [سرگشاده‌ای]" را منتشر کند.^{۸۲} سرانجام، این تقاضا در قالب مقاله‌ی "سقوط جنبش بهائی" که در شماره‌ی ۳۰ اکتبر ۱۹۳۷ روزنامه‌ی پیتسبورگ کوریر منتشر شد، اجابت گردید ولی متأسفانه این مقاله مبتنی بر تمام واقعیت‌ها نبود.

در نامه‌ی مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۴۸، دوبوا عقیده به ادیان جهانی، از جمله آیین بهائی، را انکار کرد:

من به وجود و حاکمیت خدای یگانه‌ی یهودیان عقیده ندارم. به تولد معجزه آسا و معجزات عیسای مسیحیان عقیده ندارم؛ به بسیاری از اصول آیین محمد و بودا عقیده ندارم؛ و صادقانه می‌گویم، باور ندارم که ولی امر آیین بهائی دانشی فراطبیعی دارد.^{۸۳}

با این همه، در سال ۱۹۵۳، دوبوا تصمیم گرفت در یک کنفرانس بهائی در هند شرکت کند: "امیدواریم که در اکتبر ۱۹۵۳ در کنفرانس بین قاره‌ای آیین بهائی در دهلی نو شرکت کنیم".^{۸۴} ولی به دوبوا گذرنامه ندادند و او از شرکت در این کنفرانس بازماند.

بی‌تردید، مناقشه‌ی نشویل سبب شد که دابلو.ای.بی. دوبوا و همسر اولش، نینا دوبوا، از "جنبش بهائی" دور شوند. با این همه، علاقه‌ی اولیه‌ی این دو نفر به آیین بهائی حاکی از جذابیت تعالیم بهائی برای روشنفکران سیاه‌پوست است حتی اگر در عصر تفکیک نژادی، دیدگاه آیین بهائی مبنی بر هماهنگی میان نژادی "متعالی‌تر از آن به نظر می‌رسید که آمریکاییان از آن پیروی کنند".^{۸۵} دوبوا دریافت که هدف عملی جامعه‌ی بهائی این بود که به کمک این سیاست موقتی، قوانین تفکیک نژادی را با رعایت احتیاط از میان بردارد. این سیاست موقتی به مبلغین بهایی اجازه می‌داد "ابتدا به‌طور جداگانه با سفیدپوستان و سیاه‌پوستان ارتباط برقرار کنند اما وقتی این افراد اصل وحدت عالم انسانی را می‌پذیرفتند به عضویت جامعه‌ی بهائی درمی‌آمدند که در آن هیچ تعصب یا تبعیضی مجاز نیست".^{۸۶}



تصویر ۳: دابلو.ای.بی. دوبوا و آلن لاک در بین اعضای هیأت مدیره‌ی دانشنامه‌ی سیاه‌پوستان (۱۹۳۶)

MS 312, W. E. B. Du Bois Papers, Special Collections and University Archives, University Libraries, University of Massachusetts Amherst, Massachusetts

واقعه‌ی نشویل در خود جامعه‌ی بهائی این شهر چه پیامدهایی داشت؟ در ژوئن ۱۹۳۷، لویی گرگوری از دیدار آلن لاک (تصویر ۳)، یکی از اعضای بسیار ارجمند جامعه‌ی بهایی، با بهائیان نشویل خبر داد:

دیروز نامه‌ای از یکی از دوستان [بهائی] شهر نشویل دریافت کردم که اطمینان می‌دهد محبت، اعتماد، و هماهنگی چشمگیری میان اعضای جامعه‌ی بهائی وجود دارد، و این که سعادت داشته‌اند با بهائیان نامداری همچون پرفسور آلن لاک، استاد دانشگاه هاوارد، دیدار کنند، و این که طی فعالیت‌های ویژه‌ی اخیر، دو جلسه‌ی "مختلط" در هتل هرملیتج برگزار شده است. خبر خوبی است، و مطمئنم که شما را هم مثل من خوشحال خواهد کرد.^{۸۷}

هر چند امکان دارد که لاک در یک یا هر دو جلسه‌ی ۱۱ و ۱۲ ژانویه در هتل هرمیتیج شرکت کرده باشد، اما بیشتر احتمال دارد که او در جلسه‌ی مارچ ۱۹۳۷ در همان هتل حاضر بوده باشد. در غیاب شواهد و مدارک، نمی‌توان با قاطعیت اظهار نظر کرد اما می‌توان گفت اگر سیاست تفکیک نژادی در جامعه‌ی بهائی نشویل وجود داشت گزینگی نمی‌توانست چنین سخن بگوید.

در دوران تاریک حاکمیت قوانین تفکیک نژادی، ابتکار بهائیان برای افزایش الفت و تفاهم میان سفیدپوستان و سیاه‌پوستان استثنایی درخشان به شمار می‌رفت و حاکی از پیشگامی آیین بهائی در زمینه‌ی اخلاق اجتماعی بود، سال‌ها پیش از آن که دکتر لوتر کینگ از "رویا"ی خود برای آمریکا و از "خانه‌ی جهانی" همه‌ی جهانیان سخن بگوید. متأسفانه این تلاش‌های صادقانه اثر پایداری نداشت، هر چند خاطره‌ی آنها الهام‌بخش ادوار بعدی کوشش‌های بهائیان برای گسترش تفاهم نژادی شد. یکی از موانع موجود، مرکزیت و سلطه‌ی کلیساهای مستقل سیاه‌پوستان بود که ملجاء و پناه جوامع سیاه‌پوستان به شمار می‌رفتند. از دیگر عوامل بازدارنده می‌توان به بیگانگی نسبی آیین بهائی به عنوان دینی "مهاجر" اشاره کرد، دینی که نه به‌درستی فهمیده شده و نه در فرهنگ میزبان جذب شده بود.

در مقاله‌ی دیگری به رابطه‌ی دو غول دیگر جامعه‌ی روشنفکران سیاه‌پوست — رابرت اس. ابوت و آلن لروی لاک — با آیین بهائی پرداخته‌ام؛^{۸۸} هر دوی آنها به این دین جدید ایمان آوردند و در زمره‌ی نامدارترین بهائیان آمریکایی آفریقایی‌تبار قرار گرفتند. هر چند لاک در محافل حرفه‌ای و در نقش‌آفرینی‌های خود در عرصه‌ی روشنفکری حوزه‌ی عمومی از تعلقات دینی‌اش سخن نمی‌گفت ولی دو ارزش جهان‌شمول بهائی را ترویج می‌کرد: او در سال ۱۹۳۱ به روزنامه‌ی نیویورک تایمز چنین نوشت: "از یک طرف امکان همکاری معنوی خوبی میان این دو گروه [سفیدپوستان و سیاه‌پوستان] وجود دارد زیرا خصائص و صفات آنها مکمل یکدیگرند. اگر دقت کنند درمی‌یابند که به یکدیگر نیاز معنوی شدیدی دارند."^{۸۹} لاک در کتاب "سیاه‌پوستان در آمریکا" (۱۹۳۳) مطلب نسبتاً مشابهی را بیان کرد:

اگر این دو گروه نژادی دقت کنند، درمی‌یابند که به علت صفات مکمل خود به یکدیگر نیاز معنوی شدیدی دارند. اگر این دو نژاد متفاوت در کمال شادمانی با یکدیگر همکاری کنند اتفاق بسیار مهمی در تاریخ فرهنگ بشر رخ خواهد داد، هر یک تمدن بزرگی را به دیگری هدیه خواهد داد و بر اثر این لقاح متقابل معنوی، فرهنگ ملی بزرگ و شاخصی به وجود خواهد آمد.^{۹۰}

در میان روشنفکران سیاه‌پوست معاصر، اخیراً کُرِنل وست، استاد صاحب‌کرسی مطالعات آمریکایی آفریقایی دانشگاه پرینستون — که جایگاه و نفوذی شبیه دابلو.ای.بی. دوبوا دارد — تلاش‌های بهائیان در زمینه‌ی الفت نژادی را ستوده است:

درباره‌ی نژاد و میراث برتری سفیدپوستان باید بگویم که بی‌تردید وقتی تاریخ، یعنی تاریخ واقعی این کشور را بنویسند، به‌گواهی مخالفت بهائیان با نژادپرستی، آیین بهائی را یکی از خمیرمایه‌های قرص نان آمریکایی به شمار خواهند آورد که ورآمدن قرص نان دموکراتیک را ممکن ساخت. یک مسیحی مثل من به

معنای واقعی کلمه در برابر برادران و خواهران بهائی و دیزی جیلِسی و آلن لاک و امثال آنها سر تعظیم
فرود می‌آورد.^{۹۱}

تاریخ درباره‌ی درستی یا نادرستی پیش‌بینی گرنل وست داوری خواهد کرد اگر سرانجام تاریخی تجدیدنظرطلب به وقایع‌نگاری این واقعیت پردازد که بهائیان شجاعانه کوشیدند با تلاش‌های خود در زمینه‌ی "الف نژادی" و با تبلیغ علنی و عملی ساختن هماهنگی نژادی، سلطه‌ی تفکیک نژادی را در هم بشکنند، و به این طریق توجه روشنفکران سیاه‌پوست را به خود جلب کنند.

برگردان: عرفان ثابتی

¹ "Cornel West Praises Work of Baha'is in Establishing Racial Unity," National Spiritual Assembly of the Baha'is of the United State, <http://www.bahai.us/2012/02/01/cornel-west-praises-work-of-baha-is-in-establishing-racial-unity>.

² G. Morrison, *To Move the World: Louis Gregory and the Advancement of Racial Unity in America* (Wilmette, IL: Baha'i Publishing Trust, 1982/1999), 150.

³ Rev. Dr Martin Luther King, Jr., speech at Poor People's Campaign Rally in Clarksdale, Mississippi, 19 March 1968, quoted in J. H. Cone, *Risks of Faith: The Emergence of a Black Theology of Liberation, 1968–1998* (Boston: Beacon Press, 1999), 152, n. 20.

⁴ W. E. B. Du Bois to Mr Louis G. Gregory, 19 March 1910, MS 312, identifier: mums312-b002-i315, W. E. B. Du Bois Papers, Special Collections and University Archives, University Libraries, University of Massachusetts Amherst, MA.

⁵ W. E. B. Du Bois, "The Negro Race in the United States of America," in *Papers on Inter-Racial Problems, Communicated to the First Universal Races Congress, Held at the University of London, July 26–29, 1911*, edited by G. Spiller (London: P.S. King and Son, 1911), 348–76.

⁶ "World Congress on Races Assembles," *New York Times*, 24 July 1911.

⁷ Baha'i Assembly, Washington, "The Bahai Movement" [third session] in Spiller, *Papers on Inter-Racial Problems*, 154–57, including "Letter from Abdu'l Baha to the First Universal Races Congress," 155–57.

⁸ W. E. B. Du Bois, "Forum of Fact and Opinion: The Fall of the Baha'i," *Pittsburgh Courier*, 30 October 1937, 11 ("the *Pittsburgh Courier's* 'Feature Page'").

⁹ W. E. B. Du Bois, "The Fourth Annual Conference of the National Association for the Advancement of Colored People," *The Crisis* 4, no. 2 (June 1912): 80.

¹⁰ Morrison, *To Move the World*, xv

¹¹ W. E. B. Du Bois to Miriam Haney, 25 February 1914, MS 312, identifier: mums312-b007-i255, W. E. B. Du Bois Papers.

¹² W. E. B. Du Bois to Mrs E. R. Mathews, 13 February 1931, MS 312, identifier: mums312-b059-i201, W. E. B. Du Bois Papers.

¹³ Programme for Baha'i Dinner, 27 February 1932, MS 312, identifier: mums312-b063-i031, W. E. B. Du Bois Papers. See also "Bahai To Sponsor Interracial Dinner In New York City," *Pittsburgh Courier*, 12 March 1932, 2.

¹⁴ "Two Groups Observe Interracial Day Here with Banquet and Harlem Tour; Baha'i Committee Fetes N. A. A. C. P. and New York Urban League — Columbia Professor Leads Party Downtown," *The New York Amsterdam News*, 2 March 1932, 11.

¹⁵ Horace Holley to Mountford Mills, 3 November 1937, National Spiritual Assembly Secretary Correspondence: Pittsburgh, PA Local Spiritual Assembly. National Baha'i Archives, Baha'i National Center, Evanston, IL. Courtesy of Lewis V. Walker, Archivist.

¹⁶ George Streater to Du Bois, 29 April 1935 in H. Aptheker, ed., *The Correspondence of W. E. B. Du Bois. Volume II: Selections, 1934–1944* (Amherst, MA: University of Massachusetts Press, 1976), 95.

¹⁷ H. Holley, "The World Issue of Race," *The Crisis* 43, no. 2 (July 1936): 204.

¹⁸ نگاه کنید به

"W. E. B. Du Bois Papers, 1803–1999," University of Massachusetts Amherst, http://www.library.umass.edu/spcoll/ead/mums312_full.pdf.

¹⁹ Du Bois to Lawrence A. Hautz ("Memo to Mr. Hautz"), 8 January 1952, 1, MS 312, reel 68: frame 365, W. E. B. Du Bois Papers.

²⁰ "Abdul Baha on Religious Unity," *The Washington Bee* 32, no. 47 (27 April 1912), 1.

۲۱ عبدالبهاء، خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۲ (آلمان: لانگنهاین، ۱۹۲۷): ۴۰–۳۹.

۲۲ میرزا محمد زرقانی، بدایع الآثار، جلد ۱ (آلمان: موسسه ملی مطبوعات امری، بدون تاریخ): ۴۹–۴۸.

²³ 'Abdu'l-Baha, *The Promulgation of Universal Peace* (Wilmette, IL: Baha'I Publishing Trust, 1982), 57.

²⁴ 'Abdu'l-Baha, trans. Shoghi Effendi, *The Advent of Divine Justice* (1939; repr. Wilmette, IL: Baha'i Publishing Trust, 1990), 37.

²⁵ W. E. B. Du Bois [presumed author], "Men of the Month," *The Crisis* 4, no. 1 (May 1912): 14–16.

²⁶ G. Mount, "Locke, Shock, and Abbott: Baha'i Theology and the Acceleration of the African American Civil Rights Movement," 13–14, Field Report from Lecture Halls website, <http://www.keylectures.com/lectures/guy-emerson-mount-bahai-theology-and-the-accelerationof-the-african-american-civil-rights-movement>.

²⁷ M. Miller, "Echoes of the N. A. A. C.'s [sic] Fourth Annual Conference." *The Chicago Defender*, 4 May 1912, 2.

²⁸ 'Abdu'l-Baha, "The Brotherhood of Man. An Address at the Chicago Conference by Abdul Baha of Persia." *The Crisis* 4, no. 2 (June 1912): 88.

²⁹ W. E. B. Du Bois, "Opinion of W. E. B. Du Bois," *The Crisis* 23, no. 4 (February 1922): 151.

۳۰ برای مثال، نگاه کنید به

R. H. Stockman, "Baha'i Faith," in *African American Religious Cultures*, vol. 1, edited by A. B. Pinn (Santa Barbara, CA: ABC-CLIO, 2009), 101; Morrison, *To Move the World*, 27–28.

۳۱ فهرست‌های اعضای جامعه بهائی نیویورک، ۱۹۴۰–۱۹۳۷، آرشیو ملی بهائیان آمریکا.

³² Louis G. Gregory to Du Bois, 29 March 1943, p. 1, reel 55: frame 347, W. E. B. Du Bois Papers.

³³ W. E. B. Du Bois to Peggy True, 29 September 1942, MS 312, identifier: mums312-b099-i114, W. E. B. Du Bois Papers.

۳۴ مقاله‌ی مورد اشاره در واقع نامه‌ای مورخ ۲۲ مارچ ۱۹۳۷ از طرف شوقی افندی است که در بهائی نیوز، شماره‌ی ۱۰۸ (ژوئن ۱۹۳۷)، صفحات ۱-۲، منتشر شد. برای بازنشر این نامه، نگاه کنید به

B. J. Taylor, *The Pupil of the Eye: African Americans in the World Order of Baha'u'llah* (Riviera Beach, FL: Palabra Publications, 1998), 163-64.

نگاه کنید به

“Baha’i News: Teaching in the Southern States, 22 March 1937,” MS 312, identifier: mums312-b082-i043, W. E.

B. Du Bois Papers.

نسخه‌ی تایپ‌شده‌ی این مقاله، ضمیمه‌ی نامه‌ی مورخ ۱۷ ژوئن ۱۹۳۷ نینا دوپوا به دابلویو.ای.بی. دوپوا است

MS 312, identifier: mums312-b082-i042, W. E. B. Du Bois Papers.

³⁵ Postcard from Louis G. Gregory to Minta B. Trotman, 22 June 1937, MS 312, identifier: mums312-b084-i031, W. E. B. Du Bois Papers.

³⁶ W. E. B. Du Bois, “The Fall of the Baha’i,” 11. For the original typescript, see “The Fall of the Baha’i, c. October 1937,” MS 312, identifier: mums312-b084-i038, W. E. B. Du Bois Papers.

دوپوا نسخه‌ی تایپ‌شده‌ی این مقاله را ده روز قبل از انتشار به مینتا بی. تروتمن فرستاد. نگاه کنید به

W. E. B. Du Bois to Minta B. Trotman, 20 October 1937, MS 312, identifier: mums312-b084-i037, W. E. B. Du Bois Papers.

³⁷ Alice N. Parker to Horace Holley, 1 November 1937, “National Spiritual Assembly” Secretary Correspondence: Pittsburgh, PA Local Spiritual Assembly, National Baha’i Archives.

۳۸. برای اشاره به نامه‌ی هوراس هولی به سردبیر پیتسبورگ کوریر، مورخ ۳ نوامبر ۱۹۳۷، ولی بدون نقل محتوای آن، نگاه کنید به

Morrison, *To Move the World*, 261 .

³⁹ National Spiritual Assembly of the Baha’is of the United States and Canada to Minta B. Trotman, 9 July 1937, MS 312, identifier: mums312-b084-i033, W. E. B. Du Bois Papers.

همچنین نگاه کنید به

reel 48: frames 229 ff.

به ضمیمه‌ی این نامه، نامه‌ی مانفرد میلز به مینتا بی. تروتمن، مورخ ۲۰ ژوئیه‌ی ۱۹۳۷، دیده می‌شود.

MS 312, identifier: mums312-b084-i032, W. E. B. Du Bois Papers.

⁴⁰ Morrison, *To Move the World*, 259, citing “Public Meetings in Nashville,” *Baha’i News*, no. 105 (February 1937), 2.

۴۱ نگاه کنید به

Minta B. Trotman to Shoghi Effendi, 21 January 1937, MS 312, identifier: mums312-b084-i025, W. E. B. Du Bois Papers.

⁴² Morrison, *To Move the World*, 259.

⁴³ Morrison, *To Move the World*, 259.

⁴⁴ Morrison, *To Move the World*, 259.

⁴⁵ Morrison, *To Move the World*, 260.

⁴⁶ Morrison, *To Move the World*, 260.

۴۷ نگاه کنید به

Minta B. Trotman to Shoghi Effendi, 16 June 1937, MS 312, identifier: mums312-b084-i027, W. E. B. Du Bois Papers.

⁴⁸ National Spiritual Assembly of the Baha’is of the United States and Canada to Minta B.

Trotman, 9 July 1937, MS 312, identifier: mums312-b084-i033, W. E. B. Du Bois Papers.

همچنین نگاه کنید به

reel 48: frames 229 ff.

به ضمیمه‌ی این نامه، نامه‌ی مانفرد میلز به مینتا بی. تروتمن، مورخ ۲۰ ژوئیه‌ی ۱۹۳۷، دیده می‌شود.

MS 312, identifier: mums312-b084-i032, W. E. B. Du Bois Papers.

⁴⁹ Horace Holley to Alice N. Parker, 4 November 1937, “National Spiritual Assembly” Secretary Correspondence: Pittsburgh, PA Local Spiritual Assembly, National Baha’i Archives.

⁵⁰ Horace Holley to Alice N. Parker, 3 November 1937, “National Spiritual Assembly” Secretary Correspondence: Pittsburgh, PA Local Spiritual Assembly, National Baha’i Archives.

⁵¹ Horace Holley to Alice N. Parker, 3 November 1937, “National Spiritual Assembly” Secretary Correspondence: Pittsburgh, PA Local Spiritual Assembly, National Baha’i Archives.

۵۲ نگاه کنید به

Ludmila Bechtold, reel 48: frame 737, W. E. B. Du Bois Papers.

⁵³ Du Bois to Lawrence A. Hautz (“Memo to Mr. Hautz”), 8 January 1952, MS 312, identifier: mums312-b137-i035, 1, reel 68: 365, W. E. B. Du Bois Papers.

⁵⁴ Ludmila Bechtold to W. E. B. Du Bois, 20 February 1938, MS 312, identifier: mums312-b084-i503, W. E. B. Du Bois Papers.

۵۵ در اوراق دابلویو.ای.بی.دوبوا حداقل ۲۷ نامه از طرف مینتا بی.تروتمن یا خطاب به او یا در اشاره به او وجود دارد.

⁵⁶ Morrison, *To Move the World*, 261.

⁵⁷ Horace Holley (on behalf of the National Spiritual Assembly of the Baha’is of the United States and Canada), letter dated 3 November 1937 to the editor of the *Pittsburgh Courier*, National Spiritual Assembly Secretary Correspondence: Pittsburgh, PA Local Spiritual Assembly, National Baha’i Archives.

⁵⁸ Mrs Raymond D. [Marion] Little to W. E. B. Du Bois, 15 November 1937, MS 312, identifier: mums312-b082-i443, W. E. B. Du Bois Papers. See also reel 47: frame 748.

⁵⁹ Marion Little to Du Bois, 15 November 1937, p. 1, MS 312, reel 47: 748, W. E. B. Du Bois Papers.

⁶⁰ Marion Little to Du Bois, 15 November 1937, p. 2, MS 312, reel 47: 748, W. E. B. Du Bois Papers (repeated on frame 749).

⁶¹ W. E. B. Du Bois to Mrs. Raymond D. [Marion] Little, 1 December 1937, MS 312, identifier: mums312-b082-i444, W. E. B. Du Bois Papers.

⁶² W. E. B. Du Bois to Loulie Albee Mathews, 17 December 1937, MS 312, identifier: mums312-b083-i026, W. E. B. Du Bois Papers;

همچنین نگاه کنید به نامه‌ی دیگری

identifier: mums312-b083-i025.

۶۳ نامه‌ای از طرف شوقی افندی، مورخ ۲۲ مارچ ۱۹۳۷، بهائی نیوز، شماره‌ی ۱۰۸ (ژوئن ۱۹۳۷)، صفحات ۱-۲. بازنشر در

B. J. Taylor, *The Pupil of the Eye: African Americans in the World Order of Baha’u’llah* (Riviera Beach, FL: Palabra Publications, 1998), 163–64.

نگاه کنید به

“Baha’i News: Teaching in the Southern States, 22 March 1937,” MS 312, identifier: mums312-b082-i043, W. E. B. Du Bois Papers.

نسخه‌ی تایپ‌شده‌ی این مقاله، ضمیمه‌ی نامه‌ی مورخ ۱۷ ژوئن ۱۹۳۷ نینا دوبوا به دابلویو.ای.بی.دوبوا است

MS 312, identifier: mums312-b082-i042, W. E. B. Du Bois Papers.

⁶⁴ Morrison, *To Move the World*, 260–61.

⁶⁵ Morrison, *To Move the World*, 262.

⁶⁶ Louis G. Gregory to Du Bois, 29 March 1943, 2–3, reel 55: 348, W. E. B. Du Bois Papers, quoted in Morrison, *To Move the World*, 262.

⁶⁷ Louis G. Gregory to Du Bois, 29 March 1943, 6–7, reel 55: 350, W. E. B. Du Bois Papers. (موريسُن این را نقل نکرده است).

⁶⁸ Du Bois to Lawrence A. Hautz (“Memo to Mr. Hautz”), 8 January 1952, MS 312, identifier: mums312-b137-i035, 1, reel 68: 365, W. E. B. Du Bois Papers.

⁶⁹ Du Bois to Lawrence A. Hautz (“Memo to Mr. Hautz”), 8 January 1952, MS 312, identifier: mums312-b137-i035, 1, reel 68: 365, W. E. B. Du Bois Papers.

⁷⁰ Du Bois to Lawrence A. Hautz (“Memo to Mr. Hautz”), 8 January 1952, MS 312, identifier: mums312-b137-i035, 1, reel 68: 365, W. E. B. Du Bois Papers.

⁷¹ Loulie A. Mathews to Minta B. Trotman, 12 May 1938, reel 49: 748, W. E. B. Du Bois Papers (enclosure, Minta B. Trotman to Loulie A. Mathews, 16 May 1938).

⁷² Shoghi Effendi (through his secretary), “Letters from the Guardian,” *Baha’i News*, no. 103 (October 1936), 1, quoted in Morrison, *To Move the World*, 258–59.

⁷³ National Spiritual Assembly of the Baha’is of the United States and Canada to Minta B. Trotman, 9 July 1937, MS 312, identifier: mums 312-b084-i033, W. E. B. Du Bois Papers. Enclosed with a letter from Mountfort Mills to Minta B. Trotman, 20 July 1937, reel 48: frames 229 ff., W. E. B. Du Bois Papers

⁷⁴ G. Horne, *W. E. B. Du Bois: A Biography* (Santa Barbara, CA: ABC-CLIO/Greenwood, 2010), 117; W. E. B. Du Bois to James J. Jones, 2 September 1927, in Aptheker, *Correspondence Volume I*, 359–60.

۷۵ نگاه کنید به

Du Bois, “Segregation,” *The Crisis* 41, no. 1 (January 1934): 20, reprinted in *Writings in Periodicals Edited by W. E. B. Du Bois: Selections from The Crisis*, vol. 2, edited by H. Aptheker (Millwood, NY: Krauss Thomson Ltd, 1983), 727.

۷۶ نگاه کنید به

W. E. B. Du Bois, “Dr. Du Bois Resigns: The Full Text of His Letter and the Resolution of the N.A.A.C.P. Board Accepting His Resignation,” *The Crisis* 41, no. 8 (August 1934), 245–46.

همچنین نگاه کنید به

R. Wolters, *Du Bois and His Rivals* (Columbia, MS, and London: University of Missouri Press, 2002), 227–38.

⁷⁷ “National Spiritual Assembly of the Baha’is of the United States and Canada, Invitation to a Public Meeting of the National Spiritual Assembly of the Baha’is of the United States and Canada on the Need of a New World Order, c. January, 1937,” MS 312, identifier: mums312-b084-i043, W. E. B. Du Bois Papers. Enclosed in W. E. B. Du Bois to Minta B. Trotman, 20 October 1937, MS 312, identifier: mums312-b084-i037, W. E. B. Du Bois Papers.

⁷⁸ Minta B. Trotman to Mountford Mills, 1937, MS 312, identifier: mums312-b084-i041, W. E. B. Du Bois Papers.

⁷⁹ Minta B. Trotman to the National Spiritual Assembly of the Baha’is of the United States and Canada, 16 June 1937, MS 312, identifier: mums312-b084-i029, W. E. B. Du Bois Papers.

⁸⁰ Louis G. Gregory to Minta B. Trotman, 13 December 1937, MS 312, identifier: mums312-b084-i039, W. E. B. Du Bois Papers.

۸۱. برای مثال، نگاه کنید به

H. Rabbani to Minta B. Trotman, 5 February 1937, MS 312, identifier: mums312-b084-i026, W. E. B. Du Bois Papers (includes a handwritten note by Shoghi Effendi); H. Rabbani to Minta B. Trotman, 16 August 1937, MS 312, identifier: mums312-b084-i036, also includes a handwritten note by Shoghi Effendi.

۸۲ نامه‌ای از طرف شوقی افندی، مورخ ۲۲ مارچ ۱۹۳۷، بهائی نیوز، شماره ۱۰۸ (ژوئن ۱۹۳۷)، صفحات ۲-۱. بازنشر در

B. J. Taylor, *The Pupil of the Eye: African Americans in the World Order of Baha'u'llah* (Riviera Beach, FL: Palabra Publications, 1998), 163-64.

نگاه کنید به

“Baha’i News: Teaching in the Southern States, 22 March 1937,” MS 312, identifier: mums312-b082-i043, W. E. B. Du Bois Papers.

نسخه‌ی تایپ‌شده‌ی این مقاله، ضمیمه‌ی نامه‌ی مورخ ۱۷ ژوئن ۱۹۳۷ نینا دوبوا به دابلوی.ای.بی. دوبوا است

MS 312, identifier: mums312-b082-i042, W. E. B. Du Bois Papers.

⁸³ Du Bois to B. Moreno, 15 November 1948, reel 62: 381, W. E. B. Du Bois Papers.

⁸⁴ Du Bois to Ruth R. Shipley, 23 March 1953, in H. Aptheker, ed., *The Correspondence of W. E. B. Du Bois, Volume III, Selections, 1944-1963* (Amherst, MA: University of Massachusetts Press, 1978), 345.

⁸⁵ Du Bois, “The Fall of the Baha’i,” 11. Ironically, one of Du Bois’s great-grandsons, Arthur Edward McFarlane II, is a committed Baha’i. See C. O’Connor, “In the shadow of W.E.B. Du Bois,” *The Denver Post*, 13 January 2009, http://www.denverpost.com/carman/ci_11438954.

⁸⁶ Horace Holley (on behalf of the National Spiritual Assembly of the Baha’is of the United States and Canada), letter dated 3 November 1937 to the editor of the *Pittsburgh Courier*, National Spiritual Assembly Secretary Correspondence: Pittsburgh, PA Local Spiritual Assembly, National Baha’i Archives.

⁸⁷ Postcard from Louis G. Gregory to Minta B. Trotman, 22 June 1937, MS 312, identifier: mums312-b084-i031, W. E. B. Du Bois Papers.

⁸⁸ C. Buck, “The Baha’i ‘Race Amity’ Movement and the Black Intelligentsia in Jim Crow America: Alain Locke and Robert S. Abbott,” *Baha’i Studies Review* 17 (2012): 3-46.

⁸⁹ Alain Locke quoted in “Says Art Raises Status of Negroes: Dr. Alain Locke Declares Nation is Re-evaluating Race for Its Contributions,” *New York Times*, 8 September 1931, 17.

لاک در آن زمان در آلمان بود و متن مقاله‌ی خود با عنوان “سیاه‌پوستان در هنر” را برای نیویورک تایمز فرستاد. این مقاله در غیبت او در ۷ سپتامبر ۱۹۳۱ در کنفرانس خدمات دانشجویی بین‌المللی، در مونت هولیوک کالج، واقع در شهر ساوث هِدلی در ایالت ماساچوست قرائت شده بود. نیویورک تایمز بخش‌هایی از آن را در مقاله‌ی خود منتشر کرد.

⁹⁰ A. Locke, *The Negro in America* (Chicago: American Library Association, 1933), 50.

۹۱ کُرِنل وست در همین ویدیو می‌گوید: “برادران و خواهران بهائی را از صمیم قلب تحسین می‌کنم. من با دیزی جیلیسی دیدار کردم؛ او، که یکی از بزرگترین هنرمندان قرن بیستم بود، به آیین بهائی ایمان داشت و بارها و بارها از اهمیت این آیین در زندگی خود سخن گفت. آکن لاک هم که احتمالاً یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان میانه‌ی قرن بیستم بود به آیین بهائی ایمان داشت. او نخستین دانشور سیاه‌پوستی بود که بورسیه‌ی معتبر رودز را دریافت کرد و بیش از ۴۲ سال رئیس دپارتمان فلسفه دانشگاه هاوارد بود. آنچه همواره مرا مجذوب ساخته، جهان‌شمول‌باوری اصیل آیین بهائی، یکی از اولین گروه‌های دینی است که دهه‌ها قبل واقعاً با نژادپرستی و سلطه‌ی سفیدپوستان مبارزه کرد. منظورم از دهه‌ها قبل، چندین و چند دهه قبل است و این آیین همچنان به مبارزه با نژادپرستی ادامه داده است. نگاه کنید به

“Cornel West Praises Work of Baha’is in Establishing Racial Unity,”

<http://www.bahai.us/2012/02/01/cornel-west-praises-work-of-baha-is-inestablishing-racial-unity>.